

**Predigt am 5. Sonntag nach Trinitatis, 12.7.2020,  
Erlöserkirche Düsseldorf (SELK)  
Pfr. Gerhard Triebe**

**Lukas 5,1-11:**

یک روز عیسی در کنار دریاچه جنیسارت ایستاده بود و مردم به طرف او هجوم آورده 1 بودند تا کلام خدا را از زبان او بشنوند.  
عیسی ملاحظه کرد که دو قایق در آنجا لنگر انداخته اند و ماهیگیران پیاده شده بودند تا 2 تورهای خود را بشویند.  
عیسی به یکی از قایقها که متعلق به شمعون بود سوار شد و از او تقاضا کرد که کمی از 3 ساحل دور شود و درحالی که در قایق نشسته بود، به تعلیم مردم پرداخت  
به قسمت های عمیق آب بران و تورهایتان را برای « 4: در پایان صحبت به شمعون گفت صید به آب بیندازید .»  
ای استاد، ما تمام شب زحمت کشیدیم و اصلا چیزی نگرفتیم، اما « 5: شمعون جواب داد حالا که تو می فرمایی، من تورها را می اندازم .»  
آنها چنین کردند و آن قدر ماهی صید کردند که نزدیک بود تورهایشان پاره شود 6  
پس به همکاران خود که در قایق دیگر بودند اشاره کردند که به کمک آنان بیایند .ایشان 7 آمدند و هر دو قایق را از ماهی پر کردند به طوری که نزدیک بود غرق شوند  
وقتی شمعون پطرس متوجه شد که چه اتفاقی افتاده است، پیش عیسی زانو زد و 8 ای خداوند، از پیش من برو چون من خطاکارم « :عرض کرد .»  
او و همه همکارانش از صیدی که شده بود، متحیر بودند 9  
همکاران او یعقوب و یوحنا، پسران زبدي نیز همان حال را داشتند .عیسی به شمعون 10 نترس؛ از این پس مردم را صید خواهی کرد « :فرمود .»  
به محض اینکه قایقها را به خشکی آوردند، همه چیز را رها کردند و به دنبال او رفتند 11

ناامیدی تجربه ای است که همه ما می دانیم. ممکن است ما این کلمه را خیلی خوب بلد نباشیم اما با موضوع آشنا هستیم. این یک کلمه لاتین است ، "بیهوده ، برای هیچ". پس کسی ناامید است که تلاش کرده است ، اما تلاش هایش بیهوده بوده است - مثل اینجا با پتروس و همکارانش. آنها تمام شب در دریاچه بوده اند ، تورهای خود را به دریا پرت کرده و آنها را دوباره به داخل قایق می کشانند ، اما چیزی بدست نمی آوردند. تمام تلاش آنها بیهوده بوده است. ناامید ، با طلوع خورشیدباز به ساحل باز می گردند. آنها دوست دارند از دید همه مخفی شوند، اما مشتری در حال انتظار است. "خوب ، شما چه چیزی را گرفتید؟ اجازه بدید ببینیم!" - نه ، آنها امروز نمی توانند چیزی بدست آورند. تورهای ماهیگیری خالی هستند و بنابراین صندوق پول امروز خالی است. پتروس و همکارانش نمیدانند که چگونه آن روز از خانواده خود مراقبت می کنند. تورهای خالی نیز به این معنی است: شکم های خالی و قلب های خالی ، بیهودگی ، بی معنی بودن ، ناامیدی. وقتی به خانه میروند چه باید به بچه ها بگویند؟ به مشتری چه بگویند؟  
در این شرایط ، ماهیگیران با عیسی روبرو می شوند. امروز جمعیت زیادی از مردم نه برای خرید بلکه به خاطر او اینجا هستند.

عیسی مسیحی وسیله ای برای جلب توجه ندارد. هیچ چیزی در اینجا نیست ، چه رسد به سیستم بلندگو. اما سپس نگاه عیسی به قایق ها در ساحل می افتد. ایده ای به نظر او می رسد. ناگهان سوار یکی از آنها میشود و به صاحب آن دستور می دهد کمی از ساحل فاصله بگیرد.  
پتروس که صاحب قایق است ، این درخواست را رد نمی کند. شاید او فکر کرده است: "به هر حال روز گذشته است! آنها امروز نمی توانند ماهی بفروشند ، دیگر مهم نیست." شاید این درخواست نیز فرصتی مناسب برای فرار از ناامیدی شب گذشته بود . در هر حال، او کم و بیش به آسانی آنچه را که عیسی خواسته است فراهم می کند.

و عیسی "چیزی" را از آن "می سازد". او در قایق منبر خود را می سازد. اکنون همه می توانند او را ببینند و بشنوند. قبل از آن، عیسی در جمع حل شده بود اما حالا به لطف اندک سیمون، اکنون او می تواند به مردم برسد. آنچه ما داریم می تواند برای خدا بسیار مفید باشد. عیسی مسیحی بمانند یک کارمند عالی رتبه و فن آوری زیادی در چمدان های خود مانند یک دولتمرد در هواپیمای بزرگ سفر نمیکند. او نمی خواهد ما را از بالا "خوشحال" کند، بلکه کار خود را با ما انجام می دهد. همه برای او مفید هستند و آنچه ما داریم برای اهداف خیلی بد نیست. دوباره و دوباره او از آنچه می یابد استفاده می کند. من فقط به یاد می آورم که چطور چشمانش روی پنج قرص نان و دو ماهی افتاد - دقیقاً وقتی او بسیار گرسنه بود. چه خوب که به او داده شدند! آنچه او از آن ساخته شده فراموش نشدنی است: پنج هزار نفر تغذیه شدند!

بنابراین اجازه دهید آنچه را که ما داریم به او ارائه دهیم، حتی اگر هنوز تصور کنیم او به چه چیزی نیاز ندارد. او ایده دارد. شاید او بی سر و صدا از ما سؤال کند: آن را به من قرض بدهید، آن را در دسترس من قرار دهید - همانطور که وی از پتروس قایق خواست. این به نفع بسیاری خواهد بود.

یا شاید کسی ترس داشته باشد که بتواند مورد سوء استفاده قرار بگیرد؟ به نظر شما اگر عیسی به سادگی از آنچه برای ماست و برای آن سخت کار کردیم استفاده می کرد، میتوانست بعد از آن به راحتی راه برود؟ داستان متفاوت است. عیسی از آنچه پتروس احتیاج دارد مراقبت می کند. به محض اینکه خطبه تمام شد، نگران نیاز ماهیگیران است.

آیا بعد از موعظه اش پتروس که قایقش را در اختیار او گذاشته بود و بقیه ماهیگیران را رها می کند؟ چه جمعیت گرسنه باشند یا نه.

او همیشه با چیزی روبرو می شد و نیاز را برطرف می کرد. در اینجا این تورهای ماهیگیری خالی است که باعث می شود عیسی وارد عمل شود. او هم مثل ما گرسنه می شود و مثل ما درد میکشد. او منتظر نمی ماند تا فاجعه کامل شود. او نسبت به آنچه در آنجا می بیند بی تفاوت نمی نشیند.. ناامیدی باید محدودیتی داشته باشد. تور های خالی و شکم های خالی، و قلب های خالی پر می شوند. اما این اتفاق نمی افتد "بوسیله قدرت جادویی از آسمان" اچی مجی لا ترجی".

همانطور که او خیلی هوشمند بود و آنچه را که ما در اعمال خود داریم میدانست، اما او نمی خواهد که ما بدون کمک بمانیم.

ما هم باید با برنامه های او موافقت کنیم و به آنچه که او ارائه می کند بله بگوییم. و پس از آن هم هیچ ترفند جادویی وجود ندارد. سپس اعتماد به نفس ما مبنی بر اینکه او نیت خوبی نسبت به ما دارد نیز باید شکل بگیرد.

مراقبت او از ما به دنبال تأیید از طرف ما است.

هرچه عیسی بخواهد در واقع چیزهای بسیار ساده و بدیهی است. مانند داستان ده جذامی و سلامتی یافتن آنان (لوقا ۱۷-۱۴) کاهنان هم باید تأیید می کردند که جذامیان بهبود یافته اند. مرد دست فلج خود را دراز کرد تا همه ببینند (لوقا 6: 6-10).

در تغذیه جمعیت، شاگردان باید آنچه را که عیسی، نان و ماهی، به آنها می دهد بین مردم توزیع کنند (لوقا 9: 16). و ماهیگیران در اینجا نباید چیزی بیشتر از آنچه همیشه انجام می دهند، آنچه را که آنها یاد گرفته اند انجام دهند: ماهیگیری

ما وقتی عیسی به پتروس می گوید چهره پتروس را نمی بینیم: "به آنجایی بروید که عمیق است و تورهای خود را بیرون بیاورید!" (V.4)

من می توانم چهره های کاملاً متفاوتی را تصور کنم. یکی از این نگاه ها می تواند بگوید: "من دلم برایت تنگ شده است. ابتدا سخنان پرهیزگاران را تمام صبح بیان کنید و سپس بخواهید آن را نیمه تمام کنید. شاید او نسبت به آنچه تاکنون شنیده نیز حسادت کرده است و فقط فکر می کند که اینکه چگونه از عشق خدا صحبت کردید، همه خوب است، اما شما هیچ اطلاعاتی درباره ماهیگیری ندارید. هنگام شب ماهیگیری خوب است چون که سایه قایق ماهی را نمی ترساند. و دیگر اینکه شما در نزدیکی ساحل، جایی که معمولاً کمتر ماهی است، ماهیگیری می کنید. آیا شما واقعاً فکر می کنید احمق هستیم؟"

همه اینها عالی به نظر می رسد وقتی پتروس می گوید: "استاد، ما تمام شب ماهیگیری کردیم و چیزی دشت نکردیم" (V.5). در بهترین زمان و در بهترین شرایط، هیچ موفقیتی نداشته ایم. اکنون آنها باید دوباره تلاش کنیم که، با توجه به شرایط، کمترین انتظار می رود.

بله ، جایی که همه چیز بر علیه آن است. واقعا هست! به همین دلیل من می توانم این را خوب درک کنم که چرا کلیسا همچنان می گوید: "این ناامیدی است ، و این درست نیست."

اوه ، آن را متوقف کنید ، ما همه چیز را امتحان کردیم ، هیچ چیز از آن بیرون نیامده است. ما تمام شب ماهیگیری کردیم و هیچ چیزی صید نکردیم."

بارها و بارها چنین تجربیاتی داریم که خود را بارها متعهد ساخته ایم و می جنگیم و تمام تلاش خود را می کنیم ، اما موفقیت حاصل نمی شود. دوست دارید همه چیز را دور بریزید و فرار کنید. و سپس این عیسی سر راه شما قرار می گیرد و می گوید: "بیا ، دوباره امتحان کن. می دانم شما چقدر تلاش کرده اید و چقدر ناامید هستید. من اهمیتی نمی دهم ، همانطور که شما گاهی می خواستید باور کنید. من نمی گذارم شما را نیز بر روی صلیب ببرند. من در آنجا برای شما دراز کشیده ام تا بتوانید نفس (اماره) خود را متوقف کنید و راحت نفس بکشید. آیا هنوز متوجه نشده اید که تمام تلاشهای من این است که زندگی شما بهبود یافته باشد. "وقتی تصور می کنم هنگامی که پتروس گفت: چگونه داستان ادامه خواهد یافت: "استاد ، ما تمام شب ماهیگیری کردیم و چیزی کاسب نشدیم. آیا شما جدی هستید ، آیا من دوباره تحت این شرایط قرار بگیرم؟ سپس با خلق و خوی جنوبی خود ، احتمالاً با عصبانیت به درون آب می پرید و به ساحل شنا می کرد ، عیسی مسیح در قایق ناراحت می شد و تورها هم چنان خالی می شدند. اما پتروس نمی گوید: "بی معنی است!" او اعتراف می کند که تلاش هایش بهبود یافته است و گزینه های او در پایان هستند. اما پس از آن "اما" می آید: "اما به قول شما ... (من می خواهم تورها را به آب بیندازم)." تا حدودی از نظر کلامی بیان کرد: "اما در من اعتمادی به مسیح است."

در زندگی ما معمولاً هیچ چیز تماشایی نیست. زندگی روزمره شرایطی را در اختیار ما قرار می دهد که در آن به نظر می رسد که زندگی کردن سخت است. به جای اینکه همه چیز را دور بیندازید و فرار کنید دوباره سعی کنید. مطمئناً این بعضی اوقات دیوانگی به نظر می رسد. اما آیا اگر پتروس این کار را انجام داد ، دیوانگی محسوب نمی شد؟ نه ، البته ، اگر شما همیشه از قبل این را می دانستید که چه اتفاقی خواهد افتاد.

اما پس از آن اعتماد دیگر لازم نبود ، و دقیقاً همین اعتماد است که عیسی برای آن نگران است.

مطمئناً او می تواند زندگی ما را با زدن یک بشکن تغییر دهد و همه مشکلات را از بین ببرد. اما اگر فقط مانند گذشته ادامه دهیم ، چه چیزی حاصل می شود؟ اگر ما به شعار ادامه دادیم: "همه ما خوش شانس هستیم" و همدیگر را بکشیم زیرا خدا ما را دوست دارد؟ تا زمانی که از محیط تفکری اطراف خود خارج نشویم ، زندگی ما بهبود نمی یابد. همیشه این سؤال وجود خواهد داشت که چه چیزی مرا خوشحال می کند ، و افراد و اشیاء با توجه به سود آنها برای من طبقه بندی می شوند.

از این نقطه نظر ، اگر کسی دیگر به نفع خود عمل نکند ، اگر او فشار برخی از ناامیدی ها را برطرف نکند و فرار کند ، یک تغییر اساسی است ، اما می گوید: "خوب ، عیسی - زیرا تو هستی. به خاطر شما." و سپس هیچ راهی برای تصور آنچه می تواند رخ دهد وجود ندارد - چگونه ممکن است برخی از ازدواج ها دوباره به تازگی شکل بگیرند ، چگونه حتی گره هایی به اندازه گوردیان می توانند شل شوند ، چگونه توری ها و جیب ها و شکم ها و قلب ها پر می شوند و چگونه به واقعیت تبدیل می شوند. ما حتی نمی توانیم این موضوع را در خواب تجسم کنیم.

در هر صورت ، پتروس سخنان عیسی را فرا می گیرد و به ما می آموزد که نه می خواهد ما را آزار دهد و نه شرمند کند ، که اعتماد به عیسی کاملاً توجیه شده است. عیسی با اعتماد به نفسی که قبلاً پتروس هرگز ندیده است ، اعتماد کمی به او می دهد. دوستان باید برای بیرون کشیدن تور ماهیگیری به او کمک کنند. آنقدر پر است که شروع به پارگی می کند و تهدید می کند قایق را زیر آب ببرد. گویی خداوند ناگهان قفل هایی را باز می کند و اکنون نعمت های او بر ما جاری می شود.

ماه‌گیری فقط مقدمه بود. سپس واقعیت شروع شد. این ماهیگیران در موفقیت بی سابقه ای جذب شدند: هر کاری که ما تاکنون انجام داده ایم شکست خورده است. اهدافی که ما خودمان تعیین کردیم، تلاش‌هایمان، کل زندگی ما - هیچ کدام از اینها ارزش چیزی ندارند. همه چیز به ابتکار خودش انجام شد، بدون عیسی، مطابق دستور العمل او. به همین دلیل پترس می گوید: «شرمنده هستم. من از تو شرمنده ام، عیسی. بهتر است از من دور شوید. من یک فرد گناهکار هستم» (V.8).

اما عیسی تمام این کارها را انجام می دهد تا به ما نشان دهد که چه کارهایی با او امکان پذیر بوده است، و سپس ما را به آنجایی دعوت می کند که ما بی امان و بی امان از او پیروی کنیم. او می گوید: "نترس!" "به گذشته نگاه نکنید. متوقف نشوید به خودتان همانطور که هستید و چگونه زندگی کرده اید نگاه کنید.. به من نگاه کن! از این پس، چیز جدیدی آغاز می شود. از این پس با من برو. از این پس شما مردم را صید میکنید» (V.10).

"و آنها قایق ها را در ساحل آوردند و همه چیز را رها کردند و از او پیروی کردند" (V.11). همه ناامیدی ها فراموش می شود. گناه شما دیگر حساب نمی شود. تنها پیروی از عیسی مسیح درست است. به قول او، می توانید قدمهایی را شروع کنید که قدم های غیرمعنایی به نظر می رسد و فقط شما را می ترسانند. او نمی خواهد ما را بر روی صلیب قرار دهد، بلکه تمامیت را به ما می بخشد. دیوانه کسی نیست که این حرف ها را تأیید کند، بلکه کسی است که بخواهد بدون مسیح این راه را برود. آمین